دیدگاه های مالزی از زبان دکتر مهاتیر در آستانه چاپ روزنامه وال استریت در کوالالامپور

مهاتیر

مترجم : تذهیبی، فریده

مقدمه

آنچه در سطور زیر می‏خوانید مصاحبهء رهبر مالزی‏ آقای دکتر مهاتیر بن محمد با سردبیر بزرگترین‏ و با نفوذترین نشریه دنیای سرمایه و پول یعنی‏ روزنامه‏"وال استریت‏"است که همزمان در امریکا، اروپا و آسیا منتشر می‏شود.این روزنامه علیرغم‏ موضع گیریهای فراوان علیه دکتر مهاتیر مجبور به‏ فرود آوردن سر تعظیم در مقابل توفیق‏های سیاست‏ او شده و چاپ جدید آسیایی این روزنامه‏ در کوالا مپور گواه این تکریم و تسیم است.

هنگامیکه دکتر مهاتیر رهبری مالزی را به عهده‏ گرفت،هنوز جامعه چند ملیتی آن کشور از آثار درگیری‏های چینی‏ها و مسلمانان رنج می‏برد و بویژه‏ از نظر سرمایه‏گذاری در جدول ریسک بالا با پتانسیل جنگ داخلی قرار داشت.بدهی عظیم‏ دولتی و خصوصی به ویژه به ژاپنی‏ها و نبود برنامه‏ جدی برای بازپرداخت دیون،تاریکی افق صادرات‏ به جز در زمینه مواد اولیه مثل قلع،روغن نخل‏ و لاستیک طبیعی(که هر سه گرفتار بازار بحرانی‏ بودند)،و تهدید افزایش بهای ین در بازارهای‏ بین المللی،همهء اینها اقتصاد مالزی را ضعیف‏تر از آنچه بود،می‏نمود.

دکتر مهاتیر محمد با آینده نگری،قبل از اینکه ین‏ از نردبان ارزهای دیگر بالا رود،بدهی ده میلیارد دلاری مالزی به ین ژاپن را یا بازپرداخت نمود و یا آنرا با اعتبارات بین المللی و ارزهای دیگر جایگزین کرد.شرکت‏های دولتی را خصوصی نمود و همهء ماشین دولت و فرهنگ اقتصادی را در خدمت‏ صادرات قرار داد.برای توفیق در این کار طرح همه‏ "مالزی یک شرکت(1)را پیاده کرد.وی در این طرح‏ دو سیستم بوروکراتیک و بخش‏های مختلف اقتصاد را به یگانگی درعمل کشانده است.دولت را ترقی‏ خواه و انعطاف‏پذیر و سازمان اداری را کارا نموده و از فساد پالوده است.با همکاری بین دو بخش‏ خصوصی و دولتی زمینه کشور را برای جلب‏ سرمایه‏گذاری آماده نموده و بار شد صنعتی 14 درصد صادرات کشور را به 54 میلیارد دلار رسانده و تولیدات کشور را در بازار جهانی رقابت‏آمیز کرده‏ است.دکتر مهاتیر در عین‏حال‏"تسامح‏"در این‏ زمینه‏ها را کشنده می‏خواند.

داستان احترام‏برانگیز موفقیت کشور مسلمان- مالزی در فقرزدایی،کاهش اختلافات طبقاتی‏ و نژادی،اشتغال کامل و حتی جذب یک میلیون‏ کارگر(عمدتا از اندونزی و بنگلادش)خلاصه‏ می‏شود.

پیش‏گفتار وال استریت جورنال

در سال 1981 هنگامیکه مهاتیر محمد نخست وزیر مالزی شد اقتصاد مالزی بر پایه،روغن نخل،قلع‏ و لاستیک استوار بوده و روال استریت جورنال آسیا فقط یک‏ خبرنگار در آنجا داشت.

در سال 1996،مالزی اتومبیل و کالاهای صنعتی می‏سازد و وال استریت جورنال آسیا نه فقط چهار خبرنگار در کوالا لامپور دارد،امروز در 26 مارس 1996 اولین شماره‏ آن در کوالا لامپور چاپ می‏شود.

برای شروع کار چاپ روزنامه وال استریت در مالزی‏ با مردی که نظراتش این کشور را دگرگون کرده مصاحبه‏ کردیم،نخست وزیر ماهاتیر محمد،در حالیکه 20 میلیون‏ مالزیائی برای حرکت کشورشان به جاده صنعتی شدن به‏ سختی کار می‏کنند،او مشغول طرح‏ریزی است.در حالیکه‏ از تجربهء توسعهء ژاپن درس می‏گیرد روی دو نکته تأکید می‏کند:همکاری بین دولت و بخش خصوصی و نیاز به‏ توجه به بازده نسبت به مقیاس در امور اقتصادی در حالیکه‏ بازار داخلی مالزی نسبتا کوچک است(یعنی روی آوردن‏ به صادرات صنعت)

ماهاتیر محمد مانند ژاپنی‏ها در مورد راههای حصول به‏ هدف انعطاف‏پذیر است علیرغم اینکه هدف او غیرقابل‏ تغییر می‏ماند.مثلا در اقدامات تشویقی به منظور توسعه‏ صنعتی،هم کمپانیهای دولتی مانند پروژه ملی پروتون‏ را ایجاد کرده و هم شرکتهای دولتی را مانند شرکت ملی‏ (1)نیرو ملی کرده است.

بتدریج که مالزی پیشرفت کرده،نخست وزیر آن کشور، برای دنیای خارج شناخته شده است بخصوص با انتقاد دائمی او از آنچه وی آنرا کوشش پیگیر غرب برای ممانعت‏ از رشد کشورهای درحال توسعه میخواند.او از کوشش‏ غرب برای کم‏اهمیت شمردن یکی از ایده‏های اصلی‏اش، رنجش دارد.ایدهء او تشکیل مجموعهء از کشورهای شرق‏ آسیا( EAEC )می‏باشد که بوسیلهء آن کشورهای شرق آسیا می‏توانند نقش واحدی در مسائل اقتصادی داشته باشند.

ماهاتیر محمد از رسانه‏های غربی انتقاد می‏کند و بارها وال استریت جورنال رانیز سرزنش کرده است.هنگامی که‏ وال استریت جورنال آسیا این خبر را منتشر کرد که ممکن ست شرکت فولاد دولتی مالزی ورشکسته باشد، نخست وزیر با خشم گفت که من با عقاید آنها علاقمند نیستم ما امور خودمان را بهتر از آنها اداره می‏کنیم.در زیر مصاحبهء سردبیر این روزنامه(وال استریت جورنال)که‏ در دفتر کار دکتر مهاتیر انجام شده را می‏خوانید.

س-اکنون تقریبا 15 سال است که شما نخست وزیر مالزی هستید.میل دارم به عقب برگردید و با مرور این 15 سال مهمترین دستاوردهای خود را ذکر نمائید.مالزی امروز را با مالزی 1981 چگونه مقایسه مینمائید؟

ج-تا سال 1981 ما کشور را اداره می‏کردیم و برای‏ تصحیح مسائل اجتماعی تصمیم می‏گرفتیم.اگرچه تا آن‏ زمان صحبتهائی در مورد صنعتی شدن بود،مع الوصف‏ اقدام جدی برای جلوگیری از موانع صنعتی شدن صورت‏ نگرفته بود.بنابراین آنچه من توانستم انجام دهم‏ و موقعیت شغلی من اجازه آنرا می‏داد این بود که یک‏ بازنگری در مورد دولت،سیاستهای آن،روش اداره امور، نحوه رفتار و هر چیز دیگری بنمایم تا بتوانم دریابم که آیا ما روش صحیحی بکار می‏بریم یا نه.در نتیجه این‏ بازنگری مهمترین چیزی که توانستم به مرحلهء عمل‏ درآورم معرفی ایدهء"بنگاه اقتصادی مالزی(1)"بود بدین‏ مفهوم که دولت و بخش خصوصی را کنار هم قرار دهم‏ و کشور مالزی را بصورت شرکتی در نظر بگیرم که در آنجا همه برای موفقیت شرکت کار می‏کنند.

این حقیقت که ایده مذکور نهایتا توسط کارمندان‏ کشوری پذیرفته شد بطور اعجاب‏آوری رضایت‏بخش بود زیرا معمولا دستگاههای اداری تصور می‏کنند وظیفه آنها بستن راه بخش خصوصی است که سود بدست می‏آورد و این حقیقت را فراموش می‏کنند که قسمتی از سود حاصله‏ در بخش خصوصی نصیب دولت می‏شود.اگر بخش‏ خصوصی پول بدست نیاورد،ما نمی‏توانیم مالیات بگیریم. بنابراین تغییر عقیده کارمندان دولت و آگاه شدن آنها به‏ این حقیقت که پولی که توسط بخش خصوصی بدست‏ می‏آید نهایتا حقوق آنها را تأمین می‏کند بنظر من رضایت‏ بخش‏ترین مرحله بود.

س-عقیده عمومی شما در مورد نقش دولت برای تقویت‏ اقتصاد چیست؟شما در طول مدت زمامداری خود راههای‏ گوناگونی را آزموده‏اید.شما هم بیاری برخی شرکتهای‏ با مالکیت دولتی فشار آورده‏اید و هم برخی شرکتهای‏ دولتی را خصوصی کرده‏اید.پس از تجربه این راههای‏ مختلف بنظرتان می‏رسد که کدام بهتر است؟

ج-آنچه که بهتر عمل می‏کند اینستکه تجارت بوسیله‏ تجار صورت گیرد.این مساله ساده‏ای است...زیرا مدتی‏ قبل از اینکه نخست وزیر شوم فکر می‏کردم دولت قادر است هم مالیات بگیرد و هم از تجارت سود ببرد و بنابراین‏ باین ترتیب سهم بیشتری را نصیب خود سازد.اما آنچه‏ در واقعیت اتفاق افتاد این بود که شرکتهای دولتی قادر نبودند سودی بدست آورند و تقریبا هر سال از طرف دولت‏ منابعی در اختیار این شرکتها گذارده می‏شد برای اینکه‏ شرکت را اداره و سرمایه‏گذاری نمایند و این امر معنایش‏ اینستکه هر سال شرکتها از سرمایه‏شان مصر می‏کردند. درحالیکه بنظر می‏رسید که این شرکتها هرگز قادر به اداره‏ خود نیستند،همواره برای اختصاص بودجه بیشتر تقاضا می‏کردند و مبالغ قابل توجهی از بودجه بعنوان سرمایه آنها اختصاص می‏یافت.بنابراین فکر کردم که این چنین روند امور کاملا غلط است زیرا یک شرکت باید قادر باشد سود ایجاد کند،باید بتواند سرمایه خود ر تأمین کند،و اینها هم‏ از محل درآمدش و هم از بازار تأمین شود.بنابراین بخاطر این تفکر تصمیم گرفتم تنها راه حل اینستکه اینگونه‏ شرکتها را به بخش خصوصی بفروشیم.

مطلب دیگر راجع به خصوصی‏سازی اینستکه گرچه این‏ دارائیها بسیار با ارزش است ولی دارائی با ارزشی که‏ هیچگونه بازگشتی نداشته باشد در واقع دارائی نیست. حتی اگر دارائیها را بنابر ارزش اسمی‏اش به بخش‏ خصوصی بازگردانیم،بعدا بخش خصوصی قادر است که‏ با این سرمایه کار کند و از آن درآمد بدست آورد،در اینصورت‏ دولت هم سود کرده است زیرا مالیات دریافت می‏نماید. علاوه بر آن یک شرکت ورشکسته باری بر دوش جامعه‏ است.بنابراین من ترجیح می‏دهم که دولت دارائی‏ها را هرچند با ارزش به بخش خصوصی تحویل دهد تا بخش‏ خصوصی بتواند با آنها داد و ستد نموده و سود ببرد.

س-اما شما از استفاده از قدرت دولت برای ایجاد فشار بمنظور صنعتی شدن بیم نداشتید چنانچه مثلا در مورد صنایع اتومبیل(پروتون)چنین کردید.این فشار دولت بود. ج-کاملا درست است.اما شما می‏دانید که ما در حال‏ رقابت با کشورهای دیگر و کشورهای پیشرفته هستیم.آنها دارای تمام مزایای رقابتی هستند.آنها دارای سرمایه، قدرت بیشتر،بازار،تکنولوژی و همه چیز هستند.ما چه‏ داریم؟هیچ چیز.ما مجبوریم همهء اینها را بخریم.شاید تنها چیزی که ما داریم نیروی کار ارزان است که بخودی‏ خود نمی‏تواند به قدرت عظیم رقابتی کشورهای توسعه‏ یافته غلبه کند.بنابراین دولت مجبور است قدم پیش‏ گذارده و از این صنایع حمایت کند تا بتواند مزایای رقابتی‏ کشورهای پیشرفته را تا حدی جبران نماید.این آن چیزی‏ است که ما انجام می‏دهیم.مثلا بوسیله بستن مالیاتهای‏ سنگین به محصولات وارداتی و مالیات کم به محصولات‏ خودمان

س-بنابراین تصور می‏کنم ایده شما اینستکه پس از این‏ مرحله حمایتی هنگامی که صنعت قادر به ایستادن روی‏ پای خود بود آنرا خصوصی کند؟

ج-بله،وقتی آنها سودآور شوند،دیگر برای اینکه‏ اسمشان در بازار بورس ثبت شود مشکلی نیست و حتی‏ می‏توانند پول هم بدست آورند و این است آنچه که دولت‏ انجام داد.در واقع ما پول بدست آورده‏ایم.

س-شما سعی به معرفی مالزی بعنوان یک قدرت مالی‏ منطقه‏ای دارید.یکی از جنبه‏های رقابتی یک بازار مالی‏ منطقه‏ای در طویل المدت اینستکه شرکتهای خارجی‏ بتوانند در آن شرکت نمایند.اما مالزی هنوز محدودیتهائی‏ برای فعالیت شرکتهای خارجی دارد.شما چطور این‏ ملاحظات متعارض را با هم متعادل می‏سازید؟همانطور که‏ قبلا گفتید میخواهید مؤسسات مالی خودتان را پرورش‏ دهید و مزایای مساوی برای آنها بدست آورید.از طرف‏ دیگر می‏خواهید یک بازار مالی منطقه‏ای ایجاد کنید.

استراتژی شما برای آشتی دادن این دو مطلب چیست؟

ج-بدون شرکت مؤسسات مالی منطقه،ما متوجه ارزش‏ دارائی‏های خودمان نخواهیم شد.از طرف دیگر ما همواره‏ بیم داریم که مؤسسات مالی خارجی وارد کشور ما شوند، سرمایه‏گذاری کنند،سود ببرند و بعد این کشور را ترک کنند. این اتفاقی است که حتی در ایالات متحده امریکا هم‏ می‏افتد،مثلا صندوقهای بازنشستگی بزرگ نه برای اداره‏ شرکتها یا شرکت در مدیریت کمپانی وارد بازار می‏شوند بلکه تنها هدف آنها اینستکه ارزش سهام را بالا ببرند،بعد آنرا رها کنند و سود خود را ببرند.و اگر در مالزی چنین اتفاقی‏ بیفتد البته برای ما مشکل است.بنابراین در عین‏حال که‏ ما خواهان مشارکت مؤسسات خارجی هستیم،بسیار هم‏ مراقبیم که تا حد امکان سرمایه‏گذاران واقعی به مالزی‏ بیایند بنابراین ما به نحوه عملکرد کمپانیها و اهداف‏ آنها توجه داریم نه اینکه فقط وارد کشور بشوند،ارزش‏ سهام را بالا ببرند بعد سهام را بفروشند و سود ببرند.

س-اما دربارهء بانکها،آیا بالأخره شما درهای بیشتری را بروی بانکهای خارجی خواهید گشود؟

ج-ما اینکار را خواهیم کرد.اما بخاطر داشته باشید که‏ بانکهای ما کوچکند.اگر ما به بانکهای عظیم خارجی‏ موقعیت مساوی با بانکهای خودمان بدهیم،آنها در کوچکترین قصبه‏ها نیز شعبه باز خواهند کرد و بانکهای‏ ما بیکار خواهند شد.ما باید توانائیهای بانکی خودمان را درست کنیم و شاید روزی لازمست این بانکها ادغام شوند تا بتوانند بازیگران جهانی سیستم مالی باشند.فکر می‏کنم در این مرحله می‏توانیم به بانکهای خارجی اجازه‏ دهیم زیرا در آن هنگام بانکهای ما هم میخواهند به خارج‏ از کشور برای فعالیت بروند.در این شرایط اگر بانکهای ما به‏ امریکا بروند فکر می‏کنم پشیزی ارزش نخواهند داشت‏ و هیچ اثری برجای نخواهند گذاشت.اما یک بانک کوچک‏ امریکائی هم‏اکنون اثر زیادی در کشور ما خواهد داشت‏ بنابراین ما باید قدری برای اجازه ورود به بانکها و مؤسسات‏ خارجی محتاطتر باشیم.

س-فکر می‏کنید این مرحله چقدر طول بکشد؟

ج-نمی‏دانم.اقتصاد ما هرچه سریعتر رشد کند،این‏ شرایط نیز سریعتر ایجاد خواهد شد.فکر می‏کنم قبل‏ از سال 2020 ما می‏توانیم بانکهائی داشته باشیم که‏ در هر جای دنیا قادر به رقابت باشند.

س-مهمترین برنامه‏های نیمه‏کاره شما چیست؟وقتی‏ به چشم‏انداز مالزی در سال 2020 نگاه می‏کنیم که‏ شما در نظر دارید در آن زمان یک کشور پیشرفته کامل‏ باشید،مسلما موارد زیادی هست که باید انجام شود اما دو یا سه موضوع کلیدی که فکر می‏کنید تحول اساسی‏ بوجود خواهد آورد چیست؟

ج-بسیاری از تحولات اساسی را انجام داده‏ایم‏ اما بیشتر از آنچه شده نیاز داریم.مثلا در زمینه نیروی‏ مدیریت و یا در زمینه امور مالی افراد ورزیده‏ای داریم ولی‏ باید بیشتر کار کنیم.هم‏چنین نیاز به توانائی بیشتر در زمینه تکنولوژی داریم.و بدون شک صنایع اساسی‏ همچنان اهمیت دارند چیزهای ساده‏ای مثل قالب و صنایع فولاد،اهمیت اینها را نمیتوان انکار کرد.اگر به‏ دیگران تکیه کنیم،بدلیل تغیر نرخ تورم سایر کشورها با کشور خودمان،همواره هزینه‏هایمان بالا خواهد رفت.

س-بعد از نطق شما در بانکوک و هنگامی که جلسه را ترک‏ کردید آقای مایکل پورتر،استاد دانشگاه‏ها وارد صحبتی‏ در مورد قدرت مدیریت در آسیا داشت.یکی از مسائل مورد بحث او این بود که بسیاری از کشورهای آسیائی مدیران‏ هنوز بجای اینکه استراتژیست باشند،سوداگر هستند، معمولا با فرصت‏طلبی دنبال سریعترین راه حل سوددهی‏ هستند ولی در واقع یک استراتژی هماهنگ و بلند مدت‏ مدیریتی ندارند.بنظر می‏رسد که شما در بعضی از موارد با او هم‏عقیده هستید.

ج-می‏توانم بگویم که ما هنوز آنقدر پیشرفته نیستیم.به‏ بینید این واقعیت است که مردم بدنبال کسب سودهای‏ سریع هستند و معمولا فکر ایجاد شرکتی را که برای آنها ماندگار باشد نمی‏کنند این رویه در طول زمان تغییر می‏کند.بخاطر بیاورید که ما با شرکتهائی متشکل‏ از خانوده‏های چینی شروع کردیم.حالا این شرکتها، کمپانیهای عمومی با مسئولیت محدود هستند که پیشرفت‏ خیلی زیادی است.در مرحله اول هرگز فکر نمی‏کردیم که‏ شرکتهای چینی بتوانند خود را در لیست شرکتهای معتبر ثبت کنند.این شرکتها بسیار پنهانکار بودند و معمولا کارهای کلیدی را فقط به اعضای فامیل خود می‏دادند. اما حالا مالایائی‏ها،هندیها و حتی اروپائیان برای چینی‏ها کار می‏کنند.این پرش بسیار سریعی در جهت هماهنگی‏ با ایده‏ها و فرهنگ اقتصادی جدید است.

س-قبلا تمایل خود را به ایجاد"بنگاه اقتصادی مالزی‏" که البته شبیه‏"بنگاه اقتصادی ژاپن‏"است اعلام کرده‏ بودید.خیلی سالهای پیش راجح به‏"نگاه به شرق‏"بسیار صحبت می‏کردید.اما اخیرا این اصطلاحات‏ را بکار نمی‏برید.آیا در طرز تفکر شما راجع به ژاپن تحولی‏ روی داده است؟

ج-نه.من شروع به ترویج ایدهء نگاه به شرق کردم.اما همانطور که می‏دانید حالا بسیاری از مردم به شرق نگاه‏ می‏کنند.هم‏اکنون مردم در اروپا و امریکا متوجه شرق‏ شده‏اند و هم‏اکنون این قدرت تشخیص بوجود آمده است‏ که در شرق چیزی برای مشاهده و حتی یادگیری وجود دارد. و ما به شرق نگاه می‏کنیم،هنوز به شرق می‏نگریم.اما در اوائل وقتی می‏گفتم به شرق نگاه کنید،در آن زمان همهء نظرها متوجه غرب بود و بنابر این مطلب شگفت‏آوری‏ بنظر می‏رسید.اما امروزه خیلی عجیب نیست که بگوئیم‏ میخواهیم به شرق نظر بیافکنیم زیرا حالا همه متوجه‏ شرق هستند و ما همچنان به شرق می‏نگریم اما هرگز نگاه‏ به غرب را نیز متوقف نکرده‏ایم.

س-شما بعضی اوقات با نظر دولت ژاپن در مورد"همایش‏ اقتصادی کشورهای شرق آسیا" EAEC ،موافق نبوده‏اند. و من از تجار مازیائی شنیده‏ام که گاه در مورد میزان انتقال‏ تکنولوژی از ژاپن به مالزی ناامیدهائی وجود داشته‏ است.آیا در این مورد هرگز با ژاپن روابط تیره‏ای داشته‏اید؟

ج-نه اینطور نیست ولی ما به مذاکره روشن معتقدیم. می‏دانید من همیشه روی این نکته پافشاری کرده‏ام که اگر من انتقاد می‏کنم،راجع به موضوع خاصی که مورد نظرم‏ هست انتقاد می‏کنم.در مورد مردم یک کشور انتقاد و تعصبی ندارم.می‏دانید من معتقدم که اگر شما کار غلطی‏ می‏کنید من حق دارم بگویم این کار اشتباه است.و اگر ژاپنی‏ها کار غلطی انجام می‏دهند من به ژاپنی‏ها هم‏ می‏گویم که این کار غلط است.اما قبول می‏کنم که ژاپنی‏ها در عین‏حال که براحتی تکنولوژی خود را انتقال نمی‏دهند، ولی خیلی به ما کمک کرده‏اند.به ببینید هیچکس مایل‏ نیست در مالزی ماشین بسازد مگر اینکه خط تولید آنرا در اختیار داشته باشد تا اینکه ما با ژاپنی‏ها صحبت کردیم‏ و بالافاصله بعد از آن شرکتهای اروپائی به ساختن ماشین‏ در مالزی و انتقال تکنولوژی و کمک به ما برای ساختن‏ ماشین علاقمند شدند اما باید بخاطر داشته باشیم که این‏ اول ژاپنی‏ها بودند که بطرف ما آمدند.شاید آنها نظرات‏ دیگری راجع به آنچه میتوانستند از این پروسه سود ببرند داشتند ولی حقیقت اینستکه آنها صنعت اتومبیل‏سازی را در مالزی شروع کردند.

س-بعد شما از آنها خواستید که مدلهای جدیدتر ارائه‏ دهند و آنها علاقمند نبودند؟

ج-بله درست است.هیچکس مایل نیست به شاگردش‏ شگردبازی خودش را یاد بدهد که شاگرد با همان شگرد به‏ او حمله کند.

س-تصور می‏کنم این بیان شما که مایلید در مورد بعضی‏ از مسائل روش صحبت کنید و تعصبی نسبت به مردم‏ ندارید،علی الاصول برای بسیاری از خوانندگان ما تازگی داشته باشد.بسیاری از اوقات مشاهده شده است که شما یک دولت غربی را برای بعضی از مسائل سرزنش می‏کنید در حالیکه کشور شما در همان زمان نسبت به سرمایه‏گذاران‏ همان کشور بسیار روی موافق نشان می‏دهد.البته همیشه‏ اینطور نبوده است.اما مواردی هم بوده است که شما موفق‏ شده‏اید تجارت و سیاست را از هم جدا کنید و بنظر من‏ میرسد که این روش عمومی شماست که ایندو را از سیاست‏ و تجارت)را جدا از هم به‏بینید؟

ج-بله ولی من نسبت به هیچکس تعصبی ندارم.من‏ فکر می‏کنم حق انتقاد نسبت به انتقاداتی را که به ما می‏شود دارم.اگر بنظر می‏رسد که من از غرب انتقاد می‏کنم‏ علتش اینستکه غرب نیر نسبت به ما انتقاد دارد.من‏ نسبت به شرق انتقادی ندارم زیرا شرق هرگز از من انتقادی‏ نکرده است.بنابراین چرا من باید کندوکاو بیش از اندازه‏ بنمایم و به‏بینم که آیا آنها کار غلطی علیه من کرده‏اند یا نه؟ این روش من نیست/اگر کسی به من بگوید شما به‏ حقوق بشر تجاوز کرده‏اید-خوب جواب من‏ اینستکه اول بخودتان نگاه کنید.ژاپنی‏ها و چینی‏ها هرگز چنین چیزی به ما نگفته‏اند.اما امریکا ناگهان‏ تصمیم گرفته است که بگوید مالزی حقوق بشر را رعایت نمی‏کند.

س-در دو سال گذشته بحث زیادی بر سر این نکته بوده‏ است که آیا شرق آسیا می‏تواند به نرخ رشد سریع خود ادامه‏ دهد،نظر شما چیست؟

ج-بزرگترین مانع رشد در آسیای شرقی چیست؟

ج-بزرگترین مانع کوششهای گسترده‏ای است که برای‏ جلوگیری از رشد ما صورت می‏گیرد.کوششهای بسیار مفصل.منظورم اینستکه چرا کشورهای شرق آسیا نباید با یکدیگر صحبت کنند قصدم اینگونه اقدامات است.

س-شما به‏"همایش اقتصادی کشورهای شرق آسیا" EAEC اشاره می‏کنید؟

ج- EAEC برای مثال البته بعد از آن مجازاتهای‏ اقتصادی،مثلا یکی از شرکتهای مالزیائی قصد تولید disk drive را داشت.فعالیت بسیار کوچکی بود ولی‏ آنها 48 درصد عوارض بروی تولیدات آن بستند که نتواند بکار خود ادامه دهد.کمپانیهای کوچک قدرت تحمل‏ سیاستهای دامپینگ را ندارند.آنچه که می‏توانند انجام‏ دهند فقط بدست آوردن مقدار کمی سود است.بستن 48 درصد عوارض به محصول یک کمپانی کوچک یعنی‏ محصول شما معادل 48 درصد ارزش کمتر دارد،این‏ شرم‏آور است.می‏دانید اینها سعی می‏کنند این افراد را خفه‏ کنند.(توضیح:براساس اطلاعات دفتر نخست وزیر عوارض مذکور توسط اتحادیه اروپا علیه سه شرکت‏ مالزیائی اعمال شده بود.)

س-آیا هیچ مانعی جغرافیائی-سیاسی بر سر راه رشد آسیا می‏بینید،مانعی که این روند را مشکل نماید؟

ج-یک ترس عمومی هست که چین با 2/1 میلیارد مردم سخت‏کوش و بسیار باهوش روزی قدرت اقتصادی‏ بزرگی شود.و تقریبا"کوششهای مفصلی هست برای اینکه‏ از رشد چین جلوگیری کند.و همیشه بما گفته می‏شود که‏ چین تهدید است،دشمن آینده است.من همیشه بر این‏ عقیده بوده‏ام اگر می‏گوئید کشوری دشمن آینده شماست‏ دشمن کنونی شما نیز هست.

س-بنابراین شما راجع به آزمایش موشکهای چین در نزدیکی تایوان چه احساسی دارید؟

ج-نباید اینکار را بکنند.من با این عمل موافق نیستم. اما لزومی به برانگیختن آنها نیست.چرا آنها را تحریک‏ می‏کنید؟

س-آیا شما اینرا به چینی‏ها گفته‏اید که نیاید چنین‏ کاری بکنید؟

ج-من مستقیما چنین حرفی نزده‏ام.اما وقتی از من‏ سوال می‏کنید جواب من اینست.قبل از اینکه کسی از من‏ نظر بخواهد اظهار عقیده نمی‏کنم.

س-و شما هیچ نگرانی ندارید که چین،در بکارگیری این‏ اقدامات برای ترساندن تایوان،همین تاکتیک‏ها را در آینده بکار گیرد؟آیا این مطلب شما را نگران نمی‏کند؟

ج-نه فکر نمی‏کنم.بنظرم چین می‏داند که بنفع اوست‏ که جنوب شرقی آسیا را در صلح و صفا به‏بیند و بتواند با آن‏ داد و ستد کند بجای اینکه بر این منطقه با جنگ غلبه نماید و مسئولیت نگهداری مردمی فقیر را به عهده داشته باشد. س-برگردیم به مساله رشد مالزی.یکی از مسائل بلند مدتی که بسیاری از ناظرین به آن اشاره می‏کنند.کیفیت‏ و کمیت نیروی کار است.شما کشور کوچکی دارید،به‏ سرعت پیشرفت کرده‏اید و شروع به تجربه مطالعاتی نیز نموده‏اید:بعضی از تخمین‏ها می‏گوید هم‏اکنون حدود 2 میلیون خارجی در مالزی کار می‏کنند.چه ترکیبی از سیاست صنعتی،مهاجرت و آموزش و پرورش برای‏ هماهنگی با این شرایط و نگرانی‏ها پیشنهاد می‏کنید؟ و آیا اصولا عقیده دارید که این شرایط محل نگرانی است؟ ج-داشتن بیش از یک میلیون کارگر خارجی در مالزی‏ موضوع نگرانی ماست.اما همانطور که میدانید ما در شروع‏ صنعتی شدن تقریبا تمام توجه خود را به ایجاد کار بیشتر معصوف کردیم.بنابراین بطرف صنایع بسیار کاربر که‏ آموزش کمتری برای نیروی کارش لازم داشت رفتیم.البته‏ معنای این امر آن نیست که این مردم قادر به تربیت شدن‏ نیستند بلکه مفهومش این بود که آنها بیکار بودند و راحت‏ترین کار این بود که آنها را بکارهای ساده بگماریم. حال که به مرحله کمبود کارگر رسیده‏ایم قصد داریم بسوی‏ سرمایه‏گذاری‏های سرمایه بر-با تکنولوژی بالا رو آوریم. حال می‏توانیم مردم خودمان را به این شغلهای جدید رهنمون شویم.زیرا آنها قابل تربیت و آموزش دادن هستند. مثلا ژاپنی‏ها عقیده دارند که بعد از کارگران ژاپنی،کارگران‏ مالزیایی قرار دارند و دارای قدرت فراگیری سریعتری‏ نیز هستند.کارگران مالزیائی مثلا سوار کردن موتور ماشین‏ و امور مربوط به آنرا در 9 ماه یاد می‏گیرند در حالیکه ژاپنی‏ها آنرا دو سال پیش‏بینی کرده بودند.بنابراین ما می‏توانیم‏ کاگرانمان را به طرف کارهای با تکنولوژی بالا هدایت‏ کنیم و از صنایع کاربر دوری جوئیم.به سرمایه‏گذاران گفته‏ می‏شود که آنها را بخارج از مالزی ببرند.من در ویتنام بودم‏ .یکی از صنایع که کاربری زیاد داشت،صنعتی که هم‏ ماکیتش مالزیایی بود و هم کارگرانش الان در دانانگ‏ مشغول کار است.

س-چه صنایعی؟

ج-یکی ساختن شمع و دیگری اثاثیه ساده برای باغ. و در نظر داریم که بیشتر صنایع را به خارج مالزی ببریم.

س-در مورد آموزش و پروش؟آیا شما از دولت برای‏ آموزش تکنولوژی بالا استفاده خواهید کرد یا به شرکتهای‏ مختلف اجازه خواهید داد اینکار را بکنند؟

ج-هم دولت و هم بخش خصوصی.میدانید که با بخش‏ خصوصی خیلی خوب همکاری می‏کنیم.برای اولین بار ما به موسسات خصوصی آموزشی و پرورشی اجازه فعالیت‏ دادیم و همه‏گونه حمایت از آنها نمودیم.و حال که‏ شرکتهائی مانند پتروناس و کمپانی تلفن خصوصی‏ شده‏اند از آنها خواسته‏ایم که دانشگاههای خودشان را برای تربیت پرسنل کارآزموده نه تنها برای خودشان بلکه‏ برای کل کشور تامین نمایند.از سایر موسسات خصوصی‏ نیز خواسته شده است که موسسات آموزشی و آموزشهای‏ حرفه‏ای تاسیس نمایند برای انجام این کار انگیزه‏ای‏ کافی نیز در اختیارشان قرار گرفته است.

س-میخواهم سوالی در مورد پروژه‏های بزرگ از شما بنمایم.آیا شما فکر می‏کنید انجام کارهای عظیم‏ و پر سر و صدا راهی برای آینده است؟

ج-هنوز فکر می‏کنیم که بله اینصور است.میدانید که به‏ شورای تجارت مالزی که شورائی مرکب از دولت و بخش‏ خصوصی است گفته شده است که سیاست اقتصادی آینده‏ دیگر سیاست تولید برای جایگزینی واردات نیست،دیگر صنایع براساس نیازهای داخلی مالزی نباید تاسیس‏ شوند.باید براساس رقابت محصولاتشان در بازارهای‏ جهانی شروع بکار کنند.و برای رسیدن به این هدف باید "بازده نسبت به مقیاس‏"را رعایت کنند و باندازه کافی‏ بزرگ باشند.نمیدانم آیا دنیا این را تحمل خواهند کرد یا نه. ما بازار کوچکی داریم با فقط 20 میلیون جمعیت.درآمد سرانه ما پائین‏تر از بسیاری از دولتهای غربی است‏ بنابراین مجبوریم به خارج بنگریم.

س-پس صنایع بعدی چه خواهند کرد؟ساخت کشتی؟ ج-کشتی‏سازی،وسائل الکترونیکی،همه چیز. هر کاری که بتوانیم انجام دهیم.حتی صنایع مصالح‏ ساختمانی،اگر بخواهیم می‏توانیم تمام یک پالایشگاه را بسازیم زیرا توانائی‏اش را داریم.میتوانیم جرثقیل‏ و توربین بسازیم.همه اینها هم‏اکنون در قدرت‏ صنایع ما هست.

س-سال 2000 تقارن جالبی با بسیاری از مسائل دارد. آخر قرن و آخر هزار سال است.هم‏چنین نزدیک پایان‏ دوره نخست وزیری شما و گمان می‏کنم پایان دوره شما بعنوان حزب حاکم است.آیا این تقارن‏ها را برای اعلام‏ نقطه عطف جدیدی در برنامه شخصی خود بکار خواهد برد؟

ج-در آنوقت من 75 ساله خواهم بود.نمیدانم آنوقت‏ پایان دوره کاری من است یا شروع کار جدید،واقعا تصمیمی نگرفته‏ام.دوست دارم کار کنم و اگر مردم از من‏ بخواهند کار خواهم کرد.

س-شما همواره مبلغ این عقیده بوده‏اید که ملتهای‏ آسیایی نقش بیشتری در سازمانهای بین المللی بازی‏ کنند.مثلا در سازمان ملل،سازمان تجارت جهانی و غیره، با رشد سریع کشورهای آسیائی بنظر می‏رسد زمان زیادی‏ نمانده است که این کشورها نقش‏های اساسی‏تری در سازمانهای بین المللی ایفا نمایند.این امر چه تغییری‏ ایجاد خواهد کرد؟اگر کشورهای آسیائی نفوذ بیشتری در سازمان ملل،سازمان تجارت جهانی یا سایر موسسات‏ بین المللی داشته باشند،رهبری آنها چگونه بکار گرفته‏ می‏شود؟برای چه اهدافی؟دنیا در نتیجه این امر چگونه‏ جائی خواهد بود؟

ج-مسلما آسیائی ما قادرند توازن تفکر و شیوه‏ اداره امور را در دنیا برقرار کنند.حتی در زمینه‏ تجارت آنها داده‏های خود را خواهند آورد.و فکر می‏ کنم با شرکت آسیائی‏ها در تصمیم‏گیریهای بین‏ المللی دنیای بسیار متوازن‏تری خواهیم داشت.

س-آیا دنیای صلح‏آمیزی خواهد بود؟

ج-امیدوارم

(1)- MALAYSIA INC

(2)- NATIONAL POWER CO

(3)- MALAUSIA INCORPORATION

(4)-شرکت نفتی مالزی

بانکداری در اروپای مرکزی‏ لهستان‏ پیشرفت با شتاب،تکیه بر خصوصی‏سازی

از:دکتر امیر هوشنگ امینی

بخش بانکداری درلهستان با بهره‏گیری از دو پوشش‏ حمایتی رو به پیشرفت و توسعه دارد.دو پوشش عبارتند از بانک ملی لهستان( NBP )که در واقع بانک مرکزی یا بانک ناشر اسکناس آن کشور است و در اعطای جواز بانکی‏ به خارجیان سختگیر و دیگری وزارت دارایی آن کشور است که تعیین میزان سرمایه خارجیان را در بانک‏های‏ خصوی لهستان عهده‏دار می‏باشد و آنرا در حد ممکن‏ محدود کرده است.

ناگفته نماند که این اقدام که برخی آنرا بیش از حد محافظه کارانه می‏پندارند اکنون دستخوش دگرگونی شده‏ است.درحال حاضر تقاضای خرید سهام بانکها از سوی‏ پخش خصوصی به اندازه‏ای پایین است که ممکن نیست‏ نیازهای کشور را که برای خصوصی‏سازی برنامه‏ریزی‏ شده و در این مسیر قرار گرفته پاسخگو باشد.در نتیجه به‏ نظر می‏رسد در آینده نزدیک صاحبان سرمایه‏های‏ خارجی بتوانند سهام بیشتری خریداری کنند.افزون بر این‏ نشانه‏هایی به چشم می‏خورد مبنی بر اینکه بانک‏ مرکزی لهستان برای دست‏یابی به بازار،تسهیلات‏ ویژه‏ای را تدارک دیده است.

البته این دو دگرگونی را می‏توان و باید به فال نیک‏ گرفت.زیرا اولا سرمایه‏گذاران خارجی علاقمند به داشتن‏ سهام در بازارهای در حال رشد کشورهای اروپای مرکزی‏ می‏توانند به این بازارها دسترسی بهتر و بیشتر داشته‏ باشند ثانیا نظام بانکداری لهستان قادر خواهد بود با بهره‏جوئی از دانش و سرمایه کشورهای غربی برنامه‏ خصوصی‏سازی را با شتابی بیشتر به اجرا درآورد.

بهرحال آشکار است که بانکهای غربی لهستان را بازاری‏ پررونق یافته‏اند،زیرا در غیراینصورت اشکالاتی را که‏ ورشو

مقامات لهستانی برای بدست آوردن جواز تاسیس بانک‏ پیش پای آنها قرار داده‏اند،برای انصراف آنها از کار در لهستان کفایت می‏کرد.زمانی که لهستان در سال 1990 درصدد ایجاد رقابت درنظام بانکداری کشور برآمد،بانک‏ مرکزی این کشور تعدادی جواز تاسیس بانک در اختیار بانکهای خارجی قرار داد.در میان بانکهای خارجی که‏ موفق به دریافت جواز بانکداری در لهستان شدند،پیش از همه بایستی به‏" CITY BANK "سیتی بانک، BANK ING ،بانک‏های اتریشی‏"رایف آیزن و کردیت آنشتالت‏ ( REIFFEISEN CREDITANSTALT )اشاره کرد.با وجود این در سال 1993 دولت لهستان که از ناکامی‏ بانکهای کوچک آن کشور نگران شده بوداز روش‏ سخاوتمندانه خود در اعطای اجازه تاسیس بانک و یا خرید سهام بانکهای داخلی به خارجیان بمقدار زیادی‏ کاست و خاطرنشان ساخت که آسانترین و سریعترین راه‏ برای بدست آوردن جواز بانکداری در لهستان، سرمایه‏گذاری و بازسازی بانکهای در حال سقوط آن کشور است.

درخور توجه اینکه بانکهای غربی به این درخواست‏ پاسخ مثبت دادند و آخرین آنها APN-AMRO در کشور هلند و" DEUTSCHE BANK "آلمان می‏باشند.افزون‏ بر این باید یادآور شد که بیشتر بانکهای خارجی مشتریان‏ بین المللی خود را برای ورود به بازارهای لهستان ترغیب‏ کردند و با ارائه محصولات پیشرفته که سابق بر این در آن‏ کشور یافت نمی‏شد سبب دگرگونی در این بازارها شدند. به طور مثال بانک ING موفق به برقراری تجارت پررونق‏ صنایع کاغذ در لهستان شد که می‏توانست نیاز مشتریانی‏ چون اتومبیل‏سازی فیات در لهستان،پپسی کولای‏ لهستان و شرکت LEUER POLSKA را تامین کند.

آقای‏"خای تای‏"( KHAI TAN )قائم مقام بانک‏" ING " در لهستان بر این باور است که:"امروزه کشور لهستان تنها بازار پررونق سرتاسر منطقه است‏".وی افزون بر این‏ می‏گوید:"همانگونه که شرکتهای خارجی در لهستان‏ حضور فعال دارند،بانک‏ها نیز می‏توانند و بایستی حضور فعال خود را در این بازار رو به رونق افزایش دهند."

"با وجود آنکه بانک‏های خصوصی کوچک در لهستان‏ ناچار در سایه بانک‏ها و موسسات بزرگ بایستی به کار و رقابت ادامه دهند،بتازگی نشانه‏های بدست آمده حاکی از آنست که این بانک‏های کوچک موفق به یافتن بازارهای‏ مناسب شده‏اند و با سرعت در حال توسعه می‏باشند.برای مثال بانک کردیت‏" KREDYT "را می‏توان نام برد که‏ اکنون سهام آن در بورس ورشو مورد معامله است.این بانک‏ اکنون به موسسات و شرکتهای کوچک و متوسط که با کشورهای اقمار اتحاد جماهیر شوروی سابق به کار تجارت‏ اشتغال داشتند،اعتبار اعطا می‏کند.بانک کوچک دیگری‏ که سهام آن در بورس ورشو معامله شده است BIG BANK است که اکنون با معامله اوراق بهادار دولتی،سود سرشاری‏ را از آن خود کرده است.

با این همه تجربه تلخ اوائل سالهای 1990 که وامهای‏ زیادی بازپرداخت نشد،سبب شد مقامات بانکی لهستان‏ از دادن وامهای بلند مدت هراس داشته باشند.

از این‏رو بانکها ترجیح می‏دهند سرمایه‏گذاری خود را متوجه خرید اوراق قرضه دولتی کنند که سود نسبتا خوب و خطر کمتری را خریدار خواهند بود.اکنون برداشت‏ کارشناسان این است که این افق محدود در سرمایه‏گذاری‏ بزودی دگرگون خواهد شد.بویژه آنکه سقوط نرخ بهره، تشدید رقابت و کسب تجربه در مورد ارزیابی وامها آینده‏ بهتری را برای بانکداری کشور نوید می‏دهد.

بانک ROZWOJU EKPORT که در گذشته متعلق به‏ دولت بود و توانسته است مرحله خصوصی‏سازی را با موفقیت پشت‏سر بگذارد مثال خوبی در تائید نظر مورد اشاره است.این بانک در سال 1986 و درست زمانی که‏ دولت لهستان برنامه دگرگونی اقتصادی خود را اعلام کرد با هدف ایجاد تسهیلات و اعطای اعتبار به صادرکنندگان به‏ منظور توسعه صادرات و کسب درآمد ارزی تاسیس شد.در آن زمان یکی از بانکهای دولتی انحصار کلیه فعالیتهای‏ بازرگانی خارجی لهستان را بعهده داشت.بنا به گفته‏ مشاور رئیس کل بانک‏" BRE "قصد از تاسیس‏ بانک‏های کوچک برای ورود به بازارها و قابل کنترل کردن‏ آنها بوده است.

سهام بانک( BRE )در سال 1992 در بورس ورشو به‏ معرض فروش گذارده شد و بدین‏سان اولین بانک دولتی‏ لهستان به یک بانک خصوصی تبدیل شد و آغاز بکار کرد.این بانک طی مدت کوتاهی موفق شد ده درصد از سهم تجارت خارجی لهستان را از آن خود سازد.افزون بر این بانک‏" BRE "دیر زمانی است برای آن‏که بتواند به یک‏ بانک تجاری-خدماتی پیشرفته تبدیل شود به گونه‏ای‏ درخور توجه فعالیتهای خود را متنوع کرده است.بنا به گفته‏ آقای‏"یان داوسن‏"( IAN DAWSON )از شرکت‏ CARNEGI INTERNATIONAL مقیم لندن که یک‏ شرکت مشاور است،بانک‏" BRE "یا بانکهای کوچک و متوسط لهستان که در واقع معرف فعال‏ترین بخش اقتصاد کشور محسوب می‏شوند از ارتباط بسیار نزدیکی برخوردار است.دارائی خالص این بانک در سال 1994 با افزایش‏ 5/19 درصد به 600 میلیون دلار بالغ گردید.در همین سال‏ سود خالص این بانک به 23 میلیون دلار رسید.

بانک آلمانی‏"کوموس بانک‏"( COMMERZ BANK ) در سال 1994 با خرید 21 درصد از سهام تازه صادره شده‏ این بانک سبب شد بانک از سرمایه و دانش بانکداری‏ تازه‏ای برخوردار گردد و با معرفی مشتریان زیاد،موجب‏ رونق فعالیتهای بانک را فراهم آورد.

بانک‏" BRE "از اینکه در بدست گرفتن ابتکارات تازه و نو همواره پیروز بوده است بخود می‏بالد و امیدوار است‏ بتواند با برقراری خدمات جدید و بهبود امور مدیریت، بازاریابی و توسعه بخش اطلاعاتی خود،در آینده نیز موقعیت کنونی خود را حفظ کند.این بانک،تنها بانکی‏ است که در لهستان به سیستم کامپیوتری مجهز است و می‏تواند به صرفه‏جوئی در زمان به سرعت با 10 شعبه‏ خود در تماس باشد و به مشتریان،در داخل شرکتهایشان‏ خدمات کامپیوتری عرضه کند.افزون بر این بانک‏" BRE " نخستین بانک لهستان است که سیستم حق العمل کاری‏ را بکار گرفته و خدمات لازم را به مشتریانی که علاقمند به‏ خرید سهام بانکها باشند عرضه می‏کند.

با این حال باید توجه داشت که هنوز بانکهای تخصصی‏ بزرگ در کنترل دولت قرار دارند.یکی از این بانکهای بزرگ‏ و متعلق به دولت بانک "ZYWNOSCIOWEJ (BGZ)"GOSPODARKI نام دارد که دارائی آن بالغ بر 8/3 میلیارد دلار است.این بانک دارای یکهزار شعبه روستائی‏ می‏باشد و عمده‏ترین منبع اعطای اعتبار برای فعالیتهای‏ کشت و صنعت و دامداری می‏باشند.بانک تخصصی‏ دیگری که از هر نظر می‏تواند درخور توجه تلقی شود PEKAO S.A نام دارد و تخصص آن مربوط به معاملات‏ ارزی می‏باشند.از دیگر بانکهای تخصصی‏ لهستان بانک "KASA OSZCZEDNOSCI "(PKO) POWSZECHNA است که بانکی دولتی است‏ و دارای سرمایه‏ای برابر 54 میلیارد دلار می‏باشد.این‏ بانک مهمترین بانک لهستان است و امور مربوط به‏ مسکن و پس‏انداز مسکن را عهده‏دار است.

این بانک در سراسر کشور لهستان دارای 800 شعبه‏ رسمی می‏باشند.مضافا به اینکه حدود 7000 باجه نیز در سازمانهای دولتی تاسیس کرده است تا آنکه بتواند جوابگوی مراجعه رو به افزایش متقاضیان باشد.با وجود آنکه براساس ضوابط و شرایط اولیه تاسیس این بانک، وظیفه بانک فقط خانه‏سازی و امور مربوط به مسکن بوده‏ است،خانم‏"مونیکا پیترایسک‏" PIETRAISK) (MONIKA ضمن تائید این مسئله که دولت ناچار باید با این روش به گونه‏ای سازش کند می‏گوید:به بانک‏ اجازه داده شده است به امور تجاری نیز بپردازد.لذا از سال‏ 1987 تاکنون این بانک در امور تجاری نیز فعالیت داشته‏ است.بانک( PKO )در نظر دارد در آینده بسیار نزدیک‏ (که به احتمال فرا رسیده)فروش اوراق بیمه عمر را نیز در شمار فعالیتهای خود قرار دهد.

این بانک برای ورود به فضای تازه نظام بانکداری نوین، الزاما بایستی در زمینه تکنولوژی اطلاعاتی نیز سرمایه‏گذاریهای هنگفتی را تقبتل کند.

کوشش لهستان در زمینه خصوصی‏سازی بانکهای‏ تجاری دولتی همواره با مشکلاتی روبرو بوده است.این‏ فرآیند زمانی آغاز شد که دولت تصمیم گرفت بانک‏ " NBP "را به یک بانک مرکزی به سبک بانکهای مشابه‏ غربی تبدیل کند.فعالیتهای بازرگانی این بانک بین 9 بانک تازه تاسیس شده محلی تقسیم شد.اجرای برنامه‏ خصوصی‏سازی ابن بانکها مستلزم تجدیدنظر در سازمان و مدیریت آنها بود و لذا مدیران این بانکها در پرداخت وام به موسسات دولتی ملزم به تجدیدنظر بودند. برخی وامهای سوخته،بخشیده شد و گروه دیگری از آنها را با سهام بانکها و سایر موسسات مالی دولتی معاوضه‏ کردند.سرانجام برنامه خصوصی‏سازی بانکهایی که برای‏ خصوصی‏سازی در نظر گرفته شده بود با تزریق سرمایه از طریق واگذاری اوراق بهادر دولتی پایان پذیرفت.

بانک B.K.P "پوزنا"( POZNA )واقع در غرب‏ لهستان نخستین بانک از 9 بانک خصوصی‏سازی شده‏ است.سهام این بانک در بورس ورشو مورد معامله قرار گرفت.این بانک دارای سرمایه کافی برای اعطای وام در یکی از پررونق‏ترین مناطق مرزی کشور با آلمان‏ می‏باشد.

بانک مورد فروش بعدی،بانک SLASKI می‏باشد که‏ در شهر SILESIA یعنی شهر مجتمع صنایع لهستان،قرار دارد.این بانک در سال 1993،زمانی که بورس ورشو از رونق ویژه‏ای برخوردار بود وارد بورس شد و در همان روز نخست بهای سهام آن در بورس به سه برابر افزایش یافت. بانک‏" ING "سپس 24 درصد از سهام این بانک را با نرخ‏ ترجیحی خریداری کرد.این خرید و فروش سبب شد اعلام‏ شود که بانک را یک موسسه خارجی خریداری کرده است. در این میان به لحاظ التهامات مربوط به سوء مدیریت و سوء استفاده مالی دو نفر از مقامات وزارت دارائی از کار برکنار شدند.

هنگام خصوصی‏سازی بانک‏" "HANDLOWY PRZEMYSLOW واقع در منطقه تاریخی کاراکو ( KARAKOW )مقامات مالی لهستان بارکود در بازار بورس روبرو شدند.

خریدار عمده‏ای پیدا نشد و زمانی که انتظار سرمایه‏گذاری‏ خرده پاها نیز با یأس روبرو شد،بناچار فعالیت دلالان آغاز شد.به نظر می‏رسد و بانک دیگر نیز که در سال 1995 مراحل مربوط به خصوصی‏سازی را درست اجرا داشتند همراه با مقامات وزارت دارائی با مسائلی جیدد روبرو شده‏اند.

بهرحال تقاضا در بورس ورشو هنوز بسیار پائین است و سهام بانک‏ها تقریبا 30 درصد کل سرمایه‏های بورس را تشکیل می‏دهد.بنابراین مقامات بار دیگر ناچار به جذب‏ سرمایه‏های خارجی روی‏آور شده‏اند.

در نظر بود یک سوم از سهام بانک GDANSKI در پایان‏ سال گذشته مسیحی از طریق مزایده بین المللی بفروش‏ برود.

بانک BKP در سه ماهه سال 1996 بایستی بر اساس قرار،بفروش رسانده شود.جالب توجه اینکه‏ کشوری بسان لهستان که همواه از ورود سرمایه‏های‏ خارجی گریزان بوده است بنا به گفته قائم مقام بانکهای‏ SLAWOMIR-SIKORA به اجبار 50 درصد سهام این‏ بانک را بایستی بخارجیان بفروشد.کارشناسان اضهار می‏دارند این بانک دارای فرانشیز نسبتا خوب و درخور توجهی می‏باشد.آنهم در منطقه پرتکاپوی ورشو.

 لهستان هیجان تاریخ را از سرگذراند و اکنون بالاترین نرخ رشد اقتصادی در اروپا را تجربه می‏کند بانک BKP می‏کوشد شیوه فروش سهام خود را از دیگر بانکهای دولتی مجزا کند.این بانک از طریق خرید سهامی‏ در سازمانهای کوچک واقع در جنوب لهستان،می‏تواند از دید جغرافیائی،توسعه چشمگیری در منطقه داشته باشد. آقای SIKORA بر این باور است که سرانجام بانک P.B.K به یک بانک ملی تبدیل خواهد شد.

هنوز به روشنی مشخص نیست که چهار بانک دولتی‏ دیگر دارای چه سرانجامی خواهند بود.بانکهایی که در شهرستان متوسط لهستان قرار دارند.بعنوان بانکهائی‏ بسیار ضعیف شهرت یافته‏اند لذا سرمایه‏گذاران و اصولا صاحبان سرمایه‏های خصوصی رغبتی به خرید سهام‏ آنها از خوذ نشان نمی‏دهند.به نظر می‏رسد با تکیه بر اصول منطق بهترین راه تقویت این چهار بانک ادغام آنها در یکدیگر است زیرا در این صورت است که بانکها می‏توانند بعنوان یک بانک قوی وارد میدان شوند.

در اینصورت تردید نیست که بیشتر شعبه‏های کمتر فعال‏ این چهار بانک و تعدادی از پرسنل زائد آنها را بایستی‏ حذف و هزینه آنها را کاهش داد.اما جالب توجه اینکه‏ حامیان این بانکها که در شمار صاحبان صنایع می‏باشند با این ادغام مخالفند و تاکنون در برابر این نظر مقاومت‏ کرده‏اند.

براساس گفته مقامات وزارت دارائی لهستان قرار بود تا پائیز سال 1994 طرحی برای خصوصی‏سازی این بانکها ارائه دهند اما هنوز اطلاعی از چگونگی انجام آن در دست‏ نیست.